

نقش جنسیت در اخلاق از دید گاه اسلام فرزانه بازدار^۱

چکیده:

امروزه نظریات مربوط به اخلاق جنسیتی از قبیل اخلاق مراقبت، و اخلاق فمینیستی در مقابل اخلاق سنتی که مرد سالار قلمداد می شود از سوی برخی متفکرین مطرح شده است. در این پژوهش، سعی شده است تا با بررسی روایات و با استناد به آیات قرآنی و نظرات اندیشمندان مسلمان ارتباط بین اخلاق و جنسیت در اسلام مورد مطالعه قرار گیرد. بررسی اجمالی اخلاق جنسیتی نیز در مقایسه با اخلاق اسلامی از دیگر اهداف این پژوهش می باشد. یافته های پژوهش نشانگر آن است که، هیچ دلیل مستندی مبنی بر تفاوت ما بین اخلاق زنانه و مردانه در اسلام مشاهده نگردید. و از نظر عقلی نیز نمی توان به این تفکیک قائل گردید. زیرا کلیه ارزشهای اخلاقی ریشه در روح و جان آدمی داشته و یک صفت وابسته به روح است و نمی تواند مربوط به جنسیت و یا تائیت و تذکیر باشد.

اصول و فضایل اساسی اخلاق، اصول و فضایی عام و مشترک اند که درباره انسان از آن جهت که انسان است و نه از آن جهت که مرد یا زن است، به کار می روند. اصولی مانند حسن راست گویی، وفای به عهد، احترام به هم نوع، رعایت و احترام به قوانین و مقررات، فضایی مانند شجاعت، سخاوت، سخت کوشی، پاکدامنی، مهربانی، وفاداری، امانت داری و... اصول و فضایی هستند برای همه انسانها، و اختصاصی به زن یا مرد ندارند. گر چه با توجه به خصوصیات هر یک از مرد و زن، برخی از فضایل از مرد شایسته تر و برخی بر زن زیبنده تر است، اما نمی توان گفت فضایل و رذایل به دو دسته زنانه و مردانه تقسیم می شوند یا فضایل مردانه، بر فضایل زنانه، رجحان دارد یا برعکس. بدین ترتیب میتوان بیان کرد که فضایل و رذایل اخلاقی فراتر از جنسیت بوده و جنسیت در آن نقشی ندارد.

کلید واژه: اخلاق، جنسیت، آیات قرآنی، احادیث، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، اخلاق مراقبت، اخلاق فمینیستی

^۱ - کارشناس ارشد اخلاق - و مسئول پژوهشهای دکتر امیر علم غضنفریان ۰۹۱۲۵۴۱۴۶۹۸-FBAZDAR 2007@yahoo.com

نگرش متفاوت ادیان، مذاهب، و حتی دیدگاههای غیر دینی نسبت به جنس «زن» محل تامل و در بسیاری مواقع چالش برانگیز بوده است. امروزه نیز نقش جنسیت در تمامی عرصه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دینی، روانشناسی و... غیره کاملاً قابل مشاهده و مورد بحث و گفتگو می باشد. تفاوت های بین زن و مرد و داوری به برتری هر کدام در نظرات متعدد و متفاوت معاصر بررسی شده است.

متفکرین، فیلسوفان و فعالان حوزه زنان در کشورهای غربی، نظرات متفاوتی در خصوص تفاوت های اخلاق زنانه و مردانه ارائه نموده اند. برخی از آنان به فروتری اخلاق زنانه و برخی دیگر برعکس به فروتری اخلاق مردانه معتقدند. و برخی نیز تفاوتی بین آنها قائل نیستند.

با وجود اهمیت زیاد اخلاق، مطالعات اخلاقی در بین متفکران مسلمان اندک بوده، و در این میان سهم فلسفه اخلاق کمتر نیز می باشد.

در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا بدین سوالات پاسخ مناسبی ارائه گردد:

نقش جنسیت در اخلاق از نظر اسلام چیست؟ آیا از نظر اسلام اولویتهای اخلاقی زنان و مردان متفاوت است؟ آیا توصیه های اخلاقی اسلام در شرایط زمانی و مکانی، براساس جنسیت متفاوت است؟ دیدگاه اخلاقی اسلام نسبت به زن چیست؟

همچنین سعی شده است، ضمن بررسی نقش جنسیت در اخلاق از دیدگاه متفکران و فیلسوفان غربی، «اخلاق جنسیتی» در مقایسه با اخلاق اسلامی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

بیان مساله

رهیافتهای زن محور به اخلاق همانند بحثهای مربوط به جنسیت و اخلاقیات سابقه دار هستند، متفکرانی مانند ماری ولستون کرافت^۲، جان استوارت میل^۳، هاریت تایلر^۴ و دیگران مسئله «زن» را در قرون ۱۸ و ۱۹ بررسی کردند. آنها این سوال را مطرح کردند که آیا اخلاق جنسیتی است؟ آیا اخلاق ویژگیهای روان شناختی در فرهنگ ریشه دارد یا در امور زیست شناختی؟ این متفکران، راه را برای این بحث در قرن بیستم گشودند که آیا زیست شناسی، زمان و تجربه مادری آنها را برای حمایت از اخلاق مراقبت مستعد می کند؟ در حالی که زیست شناسی، مردان و تجارب عمومی آنها، موجب اعتقاد آنها به اخلاق عدالت می گردد؟ رویکرد دیگر که در اینجا مطرح است رویکرد فمینیستی است که از دهه ۸۰ میلادی شکل گرفته و معتقد

². M.wolstonecraft

³. Mill.john stuart

⁴. H.taylor

است که زبان، اجتماع، و جنسیت بر اخلاق تاثیر می‌گذارد و نمی‌توان آنرا ساده کرد و با نگاهی مردانه و خاص مورد توجه قرار داد.

یکی از فمینیستها که در حوزه اخلاق سخن رانده، خانم " کارول گلیگان"⁵ است که دو نوع اخلاق را متمایز می‌کند. او میان اخلاق مراقبت و اخلاق انصاف و عدالت تفاوت قایل می‌شود. به نظر او زن‌ها اخلاق را بیشتر از جنبه اخلاق مراقبت نگاه می‌کنند. آنها خود را در شبکه‌ای از افراد در نظر می‌گیرند و اخلاقی رفتار کردن به معنای مراقبت از افرادی است که در آن شبکه هستند و لذا اخلاق را در آن شرایط خاص تعریف می‌کنند و به کار می‌گیرند.

در مقاله حاضر، با بررسی آن دسته از آیات و روایاتی که به نوعی در ارتباط با زنان و جنسیت می‌باشد، در جستجوی ارتباط بین جنسیت و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و یا به تعبیر دیگر فضایل و رذایل اخلاقی هستیم، آیا تفاوت معنا دار احکام فقهی و حقوقی در جنس «مرد» و «زن»، در آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی نیز وجود دارد؟ به تعبیر دیگر آیا اخلاق مردانه و زنانه با یکدیگر متفاوتند؟

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

آیا فضیلت اخلاقی در مورد زنان و مردان، معنایی یکسان دارد؟ طرح اخلاق جنسیتی از دیدگاه متفکرین و فلاسفه غربی سال‌ها و حتی از قرن هیجدهم بطور خاص در نظریات فلاسفه و جامعه‌شناسان مطرح گردید، معتقدین و مخالفین متعددی نیز در باره آن اظهار نظر نموده‌اند. جین گرایمشاو، در مقاله « طرح یک نظام اخلاقی زنانه»، به بررسی دیدگاه‌های مختلف پرداخته است. و ضمن بررسی و بیان این دیدگاه‌ها، نتیجه می‌گیرد که:

«به نظر من این نظریه که زنان در مورد موضوعات اخلاقی «به نحو متفاوتی استدلال می‌کنند» اگر در بهترین شرایط در نظر گرفته شود قابلیت شرح واضح و مبانی ندارد و در بدترین شرایط خطر بازآفرینی دوگانگی‌های قدیمی و ظالمانه را در بر دارد. اما آیا امکان دارد در این نظر که اولویت‌های اخلاقی زنان عموماً از اولویت‌های مردان متفاوت است، حقیقتی نهفته باشد؟ علاوه بر این به راحتی نمی‌توان فهمید که چگونه می‌توان آن را به نحو کاملاً روشنی ثابت کرد یا اینکه چه نوع دلیلی این شبهه را برطرف خواهد ساخت، اما اگر درست باشد که اولویت‌های اخلاقی از تجربیات زندگی و شیوه‌های نمود اجتماعی این تجربیات، نشأت می‌گیرند، در این صورت آیا می‌توانیم فرض کنیم که از آن‌جا که عموماً تجربیات زندگی زنان با تجربیات زندگی مردان بسیار متفاوت است، اولویت‌های اخلاقی آن‌ها هم متفاوت خواهند بود؟ به طور مثال آیا امکان دارد تجربه‌ی زنان در بارداری، به دنیا آوردن کودک و تربیت او، در نحوه‌ی نگاه آن‌ها به تلفات افراد جنگ‌زده، تفاوت ایجاد کند» (Grimshaw, 2000, p498)

⁵. Gilligan, Carol

پرسش‌های مربوط به جنسیت به هیچ وجه در فلسفه‌ی اخلاق قرن حاضر، نقش محوری نداشته‌اند. اما این اندیشه که ارزش‌ها به نحوی جنسیت مدار بوده، و معیارها و ملاک‌های اخلاقی زنان و مردان متفاوت است در تفکر اخلاقی بسیاری از فیلسوفان بزرگ، جنبه‌ی محوری داشته است.

نقطه‌ی آغاز مفاهیمی چون «اخلاق زنانه»، «طبیعت زنانه» و به خصوص صورت‌های زنانه‌ی فضایل را تا قرن هجدهم در میان متفکران غربی می‌توان پی‌گیری کرد. مفاهیمی که تا حد زیادی پایه‌گذار اصلی تفکر زنانه‌نگر در حیطه‌ی اخلاق بوده‌اند. قرن هجدهم شاهد ظهور توجهاتی بود که جوامع در حال صنعتی شدن نسبت به پرسش‌های مربوط به زنانگی و خودآگاهی زنانه، نشان می‌دادند. پرسش‌هایی که با تغییرات به وجود آمده در موقعیت اجتماعی زنان، ارتباطی وثیق داشت.

«مسئله‌ی موقعیت تفکر زنانه‌نگر در عصر حاضر، بسیار متفاوت است. بیشتر موانع صوری برای ورود زنان به حوزه‌های غیر خانگی از بین رفته است و انتقاد از محدود ساختن زنان به نقش خانگی یا حوزه‌ی «خصوصی» موضوع ثابت آثار زنانه‌نگر در اواخر قرن بیستم بوده است. با این وجود، طرح «یک نظام اخلاقی زنانه» در تفکر زنانه‌نگر با اهمیت باقی مانده است. تلاش‌هایی صورت گرفته تا علاقه‌ی باقی مانده به زنانه‌نگری مبنای اندیشه‌ی «اخلاق زنانه» قرار گیرد. که شاید مهمترین آنها توجه به حوزه‌های فعالیتی همچون جنگ، سیاست و سلطه‌ی اقتصادی سرمایه‌داری باشد که تا حد زیادی تحت نفوذ مردان بوده، تأثیرات فجیع و مخربی بر زندگی انسان و کره زمین داشته‌اند.» (همان، ص ۴۹۳)

این نظریه که حداقل بخشی از ماهیت غالباً مخرب این امور ناشی از این واقعیت است که آنها تحت نفوذ مردان هستند، نظر جدیدی نیست و در بسیاری استدلال‌ات مربوط به حق رأی زنان در آغاز قرن بیستم عمومیت داشته است. این نظریه در برخی تفکرات زنانه‌نگر معاصر، به دیدگاهی ملحق شده که بسیاری از صورت‌های تجاوز و تخریب را با ماهیت «مرد بودن» و روح مردانه شدیداً مرتبط می‌بیند.

چنین باورهایی درباره‌ی ماهیت مردانگی و ماهیت مخرب حوزه‌های فعالیت مردانه در مواردی با باورهای «ذات‌گرایانه» درباره‌ی طبیعت مردانه و زنانه گره خورده است. مثلاً مری دیلی^۶ در بسیاری از آثار تأثیرگذار خود مایل است که تمام صدمات وارد بر زندگی انسان و کره زمین را نتیجه‌ی دو عامل غیرقابل تفکیک بداند: تغییر ناپذیری ماهیت روح مردانه و شیوه‌هایی که زنان خود را تحت «استعمار» سلطه و خشونت مردانه درآورده‌اند. آن‌چه در کتاب دیلی، با این آشفتگی در تقابل قرار می‌گیرد، پنداره‌ی روح زنانه‌ای تحریف نشده است که همانند ققنوس از خاکستر فرهنگ تحت نفوذ مردان برمی‌خیزد و جهان را نجات می‌بخشد. گرچه تمامی تقریرهای ذات‌گرایی همانند تقریر دیلی تا این حد افراطی و تند نیستند: اما (به طور مثال در

^۶. Dayli mary

میان حامیان جنبش صلح)، باور به این که زنان «ذاتاً» پرخاشجویی کمتری داشته ملایم‌تر، حمایت‌گرتر و یاری‌بخش‌تر از مردان هستند، چندان کمیاب نیست.

در صورتی که «ماهیت» مردانه و زنانه را امری ثابت و تغییر ناپذیر ندانسته، برعکس آن را دارای ساختار اجتماعی و تاریخی بدانیم، مسلماً نظریات ذات‌گرایانه درباره‌ی طبیعت زنانه و مردانه مشکل‌آفرین می‌شوند. بسیاری از متفکران زنانه‌نگر هر صورتی از ذات‌گرایی را انکار کرده‌اند. انکار نظریه‌ای که هرگونه تفاوت میان ارزش‌ها و اولویت‌های مردانه و زنانه را به «ذات» مردانه و زنانه منتسب می‌داند، موجب طرح این پرسش می‌شود که آیا مفهوم «اخلاق زنانه» را می‌توان با پرهیز از پیش‌فرض‌های ذات‌گرایانه، توضیح داد. تلاشی که برای این کار صورت گرفته به دومین رویکرد عمده‌ی تفکر زنانه‌نگر مربوط است. این رویکرد را می‌توان چنین توضیح داد: همیشه زنان به خودی خود حقیر شده و زیر دست بوده‌اند (دائماً، حتی در حین وجود نگرش آرمانی). اما این حقارت صرفاً منحصر به خود زنان یعنی ذات، توانایی‌ها و ویژگی‌های آنان نبوده است. «حوزه‌های» فعالیتی که زنان معمولاً با آن مرتبط بوده‌اند نیز در عین اینکه مجدداً و به نحوی متناقض مورد نگرش آرمانی بوده‌اند، تحقیر شده‌اند؛ و این چنین خانه، خانواده، فضایل خانوادگی و نقش زنان در مراقبت جسمی و عاطفی از دیگران دائماً مورد تمجید فراوان قرار گرفته، به عنوان بنیان زندگی اجتماعی مطرح شده است. اما در عین حال عموماً این امور را «پس‌زمینه» حوزه‌های عملکرد مردانه‌ای می‌دانند که «مهم» تر هستند و معتقدند هیچ مرد دارای عزت نفسی خود را به این امور محدود نمی‌سازد. علاوه بر این همیشه چنین بوده است که اگر ارزش‌های تولیدی با ارزش‌ها و اولویت‌های حوزه‌ای دیگر تعارض یابند جایگاه دوم را آن خود سازند.

دومین نوع رویکرد به مفهوم «اخلاق زنانه»، علاوه بر آنکه ناشی از نقد ذات‌گرایی است نتیجه‌ی تلاش برای فهم این پرسش است که آیا می‌توان با بررسی حوزه‌هایی از زندگی و فعالیت که به نحوی برجسته، زنانه تلقی شده‌اند، رویکرد دیگری در قبال شبهات مربوط به استدلال و اولویت‌های اخلاقی اتخاذ کنیم. «دو مورد را باید به‌طور خاص در نظر داشت. اول آن که در نحوه‌ی تفکر یا استدلال درباره‌ی موضوعات اخلاقی حقیقتاً تفاوت‌های عام یا خاصی میان زنان و مردان وجود دارد. البته این نظریه جدید نیست و اگرچه معمولاً این تفاوت در مورد زنان، در قالب کمبود مطرح شده، گفته می‌شود زنان قادر به تعقل نبوده نمی‌توانند بر مبنای اصول عمل کنند یا اینکه عاطفی، احساسی، دارای گرایش بسیار به امور شخصی و... هستند» (همان، ص ۴۹۸)

دومین نکته‌ی مهم را می‌توان چنین خلاصه کرد: از این فرض آغاز می‌کنیم که هر فعالیت اجتماعی خاص، در مورد اینکه چه چیزی «خوب» یا به‌طور خاص ارزشمند است و همین‌طور این که چه چیز «فضیلت» محسوب می‌شود، بصیرتی خاص ایجاد کرده، مسائل و اولویت‌های خودش را مطرح می‌کند. بنابراین شاید فعالیت‌های اجتماعی زنانه بخصوص فعالیت‌های مربوط به مادری و مراقبت از دیگران که آنها

بدانیم و آن را در برابر اخلاق مردانه که مبتنی بر عدالت است قرار دهیم، آن را به مثابه ارزشی انسانی قلمداد کنیم که فراتر از جنسیت قرار دارد و زن و مرد باید چون آرمانی اخلاقی به آن بنگرند، دیگر نیازی به اخلاق خاص زنانه وجود نخواهد داشت.

از دیدگاه اسلامی نیز با استناد به برخی از احادیث، تعدادی از صاحب نظران صراحتاً به جنسیتی بودن اخلاق معتقد بوده و مابین فضایل و رذایل اخلاقی زنان و مردان تفاوت قائل شده اند ولی با بررسی احادیث، از نظر محتوا و مقایسه با احادیث دیگر و به استناد آیات قرآنی، ایرادات جدی به این احادیث وارد شده است.

از طرفی به استناد آیات قرآنی و با توجه به مبانی اخلاقی اسلام در نگرش به شخصیت زن و آفرینش انسان، و خطابات خاص قرآنی که بطور کامل بحث و بررسی گردید، هیچ دلیل مستندی مبنی بر تفاوت جدی مابین اخلاق زنانه و مردانه مشاهده نگردید. در هیچ جا، ارزش اخلاقی زنانه از مردانه تفکیک نشده است. و از نظر عقلی نیز نمی توان به این تفکیک قائل گردید. زیرا که کلیه ارزشهای اخلاقی و یا ضد ارزشهای اخلاقی ریشه در روح جان آدمی داشته و یک صفت وابسته به روح است و نمی تواند مربوط به جنسیت و یا زن و مرد بودن داشته باشد.

اصول و فضایل اساسی اخلاق، اصول و فضایی عام و مشترک اند که درباره انسان از آن جهت که انسان است نه از آن جهت که مرد یا زن است، به کار می روند. اصولی، مانند حسن راست گویی، وفای به عهد، احترام به هم‌نوع، رعایت و احترام قوانین و مقررات، قبح تجاوز به مال و جان و ناموس دیگران و فضایی، مانند شجاعت، سخاوت، سخت کوشی، پاکدامنی، مهربانی، وفاداری، امانت داری و... اصول و فضایی هستند برای همه انسانها، و اختصاصی به زن یا مرد ندارند. گرچه با توجه به خصوصیات هر یک از مرد و زن، برخی از فضایل از مرد شایسته تر و برخی بر زن زینده تر است، اما نمی توان گفت فضایل و رذایل به دو دسته زنانه و مردانه تقسیم می شوند یا فضایل مردانه، بر فضایل زنانه، رجحان دارد یا برعکس. عفت و پاکدامنی، شجاعت و صلابت، مهربانی و عطوفت، عدل و انصاف، از زن و مرد شایسته است و به مرد یا زن، اختصاصی ندارد.

بدین ترتیب میتوان بیان کرد که فضایل و رذایل اخلاقی فراتر از جنسیت بوده و جنسیت در آن نقش ندارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه ای
۲. آشتیانی، محمد رضا و محمد جعفر امامی، (۱۳۸۵)، *(نهج البلاغه)* با ترجمه فارسی روان، زیر نظر: ناصر مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم.
۳. اسلامی، سید حسن (۱۳۸۷)، «جنسیت و اخلاق مراقبت»، کتاب زنان، شماره ۴۲، ص ۲۹-۷
۴. اسلامی سید حسن، (۱۳۸۷)، «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، علوم حدیث، شماره ۴۹، ص ۶۰-۸۲
۵. ابن مسکویه ابی علی، (۱۳۷۵)، *(کیمیای سعادت)*، ترجمه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، (ابوطالب زنجانی) میراث مکتوب، تهران
۶. التمیمی، عبد الواحد الامدی، (۵۵۰ق)، *(غررالحکم و درر الکلم)*، ترجمه و شرح فارسی، آقا جمال خوانساری، (۱۳۶۰)، دانشگاه تهران، تهران
۷. اکبری، محمود، (۱۳۷۸)، *(آسیبها و غیرتمندی)*، انتشارات ادب، قم
۸. بهزاد پور، سیمین دخت (۱۳۸۴)، *(برنامه ریزی راهبردی مسائل زنان در نهج البلاغه)*، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران
۹. پرنر، الیزابت، (۱۳۸۳)، «علم اخلاق زنانه نگر»، مجله ناقد، ش ۲، ص ۱۱۴
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، *(زن در آئینه جلال و جمال)*، اسراء، قم
۱۱. جعفری، محمد حسین (۱۳۷۹)، *(ترجمه نهج البلاغه)*، گرد آوری سید رضی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران
۱۲. جعفری، سید محمد مهدی، (۱۳۸۱)، *(پرتوی از نهج البلاغه)* با نقل منابع و تطبیق با روایات مأخذ دیگر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران
۱۳. حر العاملی، محمد حسن، (۱۰۴ق)، *(وسائل الشیعه)*، مؤسسه آل البيت، قم
۱۴. دشتی، محمد، (۱۳۷۸)، *(اسناد و مدارک نهج البلاغه)*، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیر المؤمنین، قم.
۱۵. دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، *(ترجمه نهج البلاغه)*، ستاد اقامه نماز جمعه، تهران
۱۶. زیبایی نژاد محمد رضا، سبحانی محمد تقی، (۱۳۸۵)، *(درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام)*، مرکز نشر هاجر، چاپ سوم

۱۷. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۰)، (ترجمه نهج البلاغه)، گردآوری سید رضی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۷)، (ترجمه تفسیر المیزان)، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم، قم
۱۹. علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۷۲)، (زن از دید گاه نهج البلاغه)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران
۲۰. فتاحی زاده، فتحیه، (۱۳۷۳)، (حجاب از دید گاه قرآن و سنت)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، (الکافی)، اسلامی، تهران
۲۲. کیزری بیهقی، قطب الدین، (۱۳۷۵)، (حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه)، تحقیق: عزیز الله عطاردی، بنیاد نهج البلاغه، تهران
۲۳. گرایمشاو جین، (۱۳۸۴) «طرح یک نظام اخلاقی زنانه» ترجمه زهرا جلالی، مجله حورا شماره ۱۸، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
۲۴. مجلسی، ملا محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، (بحار الانوار)، ج ۶۷، موسسه وفا، بیروت
۲۵. مهریزی مهدی، (۱۳۸۲)، (حقوق زن در دانشنامه امام علی (ع))، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲۶. محمودی، محمد باقر، (۱۳۸۰)، (نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
۲۷. طبرسی، میرزا حسین نوری، (۱۴۰۸)، (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل)، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم
۲۸. - الموسوی، سید صادق، (۱۴۲۶ق)، (تمام نهج البلاغه) مما آورده الشریف الرضی عن اثر مولانا امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، توثیق: محمد عساف و فریدالسید، موسسه الاعلمی، بیروت

29. Grimshaw, Jean (2000), The idea of female ethic, In A Companion to Ethics, edited by Peter Singer, Oxford: Blackwell Publishers.

29. Gilligan, Carol (1982), In a Different Voice: Psychological Theory and Development, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1982 Women's

